

بسم الله الرحمن الرحيم

من وحشت دارم از آن لحظه ای که پیر شده باشم و مرگ سراغ من بیاید و من در راه خدا کاری نکرده باشم و من این جان و پیکر ناقابل را در راه خدا فدا نکرده باشم. من وحشت دارم 50 یا 60 سال در این دنیای ظلم و جور راحت عمر کرده باشم در حالیکه برادران و مادرانمان در زیر سلطه ابرجنایتکاران له شوند. نه! نه انسان نمیتواند همینطور بنشیند و نگاه کند، باید بپاخیزم نباید بنشینم، دیگر موقع نشستن نیست، دیگر خواب بس است، دیگر موقع شعار نیست، حالا موقع عمل کردن است.

ای انسانها چقدر میخواهید سکوت کنید؟ ای انسانها چرا میخواهید همینطور نگاه کنید در حالیکه به برادر و خواهران شما در فلسطین و لبنان و عراق ظلم شود؟ چرا میخواهید بی ایده و عقیده زندگی کنید؟ چرا میخواهید به این زندگی کورکورانه ادامه دهید؟ کمی به خود بیایید. آیا میخواهید راحت زندگی کنید در حالیکه هر روز هزاران انسان بیگناه را در کشورهای اسلامی ب خاک و خون بکشند؟ کمی به مردن زجر کشیده فلسطین بنگرید، چرا نمیخواهید از ظلم و جور برهانید؟ الله اکبر از این خواب بیدار نشدنی! الله اکبر از این زندگی ظلمت بار! خود را از ظلمت برهانید و کمی به خود بیایید و به ملت مظلوم فکر کنید. چرا نمیخواهید آزاد زندگی کنید؟

من خجالت میکشم که در روز قیامت سرور آزادگان، حسین (علیه السلام) با بدن پاره پاره شده و آنوقت من سالم باشم. خدایا خودت یاریم کن، دستم را بگیر که جز تو دستگیری ندارم. شما چرا از مرگ میگریزید؟ مگر کودکی را دیده اید که از پستان مادر بگریزد. بخدا قسم خوردن شربت شهادت برایم شیرینتر از خوردن کودکی از شیر مادرش است. راضیم در راه خدا بسوزم و خاکستر شوم تا که خاکسترم به آسمان عروج کند و در آسمان نقش ببندد و ندای (الله اکبر) را بگوش جهان برساند.

انسان موقعی میتواند به رشد و تکامل برسد که زندگی حقیقی داشته باشد که همه بندهای اسارت را پاره کند و موقعی میتواند اوج بگیرد و پرواز کند که واقعا عاشق محبوب خود شده باشد و موقعی به همه اینها برسد که دل غبار گرفته خود را پاک کند. بخدا سوگند آتش جهنم از کسانی دور نیست که به فرزندان زهرا (علیها سلام) آزار داده باشند، همچون (آنها) که امام (خمینی) را آزار میدهند.

و اما مادر جان اگر من می نالیدم، نه برای دنیا، برای فراق از خدا بود می نالیدم. اکنون عاشق به معشوق رسیده و دل آرام گرفته. مادر جان برایم گریه مکن، راحت بگذر. مادر جان تا بحال برای دوری معشوق می نالیدم و حالا از شوق معشوق می نالم.